نخستین جشنواره جهانی فیلم تهران

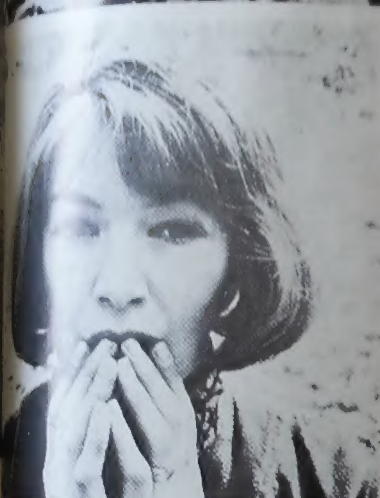


سکوت و فریاد

- نقد فیلم : یکشنبه ، یکشنبه لعنتی
- زندگینامه‌ی ساتیاجیت رای
- شاه‌لیر « کوزینتسف »
- خبرها و نظرها
- فیلم‌های کوتاه
- از «نیویورك» تا یك دهکده در ایران
- « اوانسیان » مفتاح جنجالی دیگر !

چاپخانهٔ وزارت فرهنگ و هنر





یکشنبه ، یکشنبه لعنتی

SUNDAY, BLOODY SUNDAY

نقد ، نوشته‌ی یان داوسون

ترجمه : ح . ز .

جان شله زینگر کارگردانی نیست که نامش احساس دلسوزی را به ذهن تداعی کند. هرجاکه درفیلمهای‌او چنین‌احساسی وجود داشته است . مثلاً سازگاری نهائی «باتشبا» با دلبستگی صبورانه «گابریل اوك» در «دور ازاجتماع‌خشمگین» همیشه عناصر سرکش ومتهاجمی – ودرآن فیلم طبیعت با فاجعه درکمین، درپس هرغرش رعد یا درسایه هرسروکوهی – آن را بگوشه‌ای می‌رانده‌اند و نمایش گستاخانه این عناصر (تصورات حیرت‌انگیز قهرمان فیلم «بیلی دروغگو» پایندگی خدشه‌پذیر قهـرمان زن «دارلینگ» نئون های خیره‌کننده شهر نیویورك در «کابوی نیمه شب») بطرزقاطعی ازبروز احساسات لطیف چــه در شخصیتهای پرسروصدا طراحی شده فیلمها وچه – ازطرف‌آنها – درتماشاگر جلوگیری‌کرده‌اند . ولی در «یکشنبه ، یکشنبه لعنتی» (یونایتد ـ آرتیست) شله زینگــر سرانجام فضیلت کم‌گوئی‌وحکمت سکوت راآموخته است. باآنکه وسوسه تسلیم‌شدن‌به‌روال‌فیلمسازی روز (یك مثلث جنسی‌مختلط ، یك‌هنرمند پویا وپرتحرك ، یك خانواده وحشتناك ازروشنفکران دستچپی) در داستان فیلم زیاد است ، شله زینگر ازاین ماده اولیه تنها بعنوان یك زمینه اجتماعی برای‌نشان دادن غلیانهای روح عریان ولی دقیقاً مهارشده قهرمانان اصلی استفاده میکند ونتیجه یك‌کار منضبط و زیباست‌که بــا عطوفت به‌ادعاهای قهرمانانش‌تبسم می‌کند وانباشته ازشفقتی بی‌ریا ونادر است .

باب یك هنرمند جوان خودخواه ، سراپا سودازده‌کار خویش وشهرتی است که اطمینان‌دارد درآنسوی اقیانوس‌اطلس درانتظار او می‌باشد (و «مورای هد» در آفرینش نقش او فریبندگی سطحی واشتیاق واقعی را بمیزان صحیحی باهم درمی‌آمیزد) در رأس‌مثلث قرار دارد. او ازاین امتیاز مشکوك برخوردار است‌که بیش ازآنچه‌که توانائی بازگرداندن آن را داشته باشد از دوشخصیتی‌که معترف بعشق آنهاست – دانیل هیرش یك پزشك یهودی میانسال و آلکس گره‌ویل بیوه‌زن ناشادی‌که میکوشد بفهمد بدرد چه‌کاری میخورد – محبت دریافت میکند و ازیکی به دیگری – هرگاه‌که نیازی درشرف فوران به سطح باشد – پناه میبرد . باآنکه فیلم هیچگاه این موضوع را تصریح نمیکند اعتماد به نفس سرسخت او آشکارا ناشی ازنیروی جوانی وایمان او به‌آینده خویش‌است ، همچنانکه اضطراب دوعاشق او ناشی ازتجربه بیشتر آنها اززندگی واین حقیقت است‌که ایمان وآینده آنها کم وبیش بکاررفته وازآن جز اندکی باقی نمانده است . شاید شش سال پیش «باب» میتوانست قهرمان یك«دارلینگ» مذکر باشد ولی اینجا او فقط یك مدد و محلل است و خودبخود واجد اهمیت زیادی‌نیست . درعوض شله زینگرتوجهش را معطوف دوشخصیت دیگر – که بیشتر به تجزیه وتحلیل غلیانهای روحی خود خوکرده‌اند – یــا آزادگذاردن آنها ، میسازد .

فاجعه زندگی آنها هیچگاه آشکار نمی‌گردد ، چه آنها با این آگاهی که هیچگاه نباید بطورکامل آنچه را حس میکنند ، بیان دارند ، کنار آمده‌اند . پیترفینچ وگلندا جاکسون هریك‌درگامی متفاوت (مرد ، صبور و افسرده ، زن برانگیخته و پوزش‌طلب) به تضاد حساس بین آنچه‌که شخصیت‌ها بخود اجازه ابراز آن را میدهند وآنچه‌که ناآگاهانه عیان میسازند ، بین آنچه‌که بطور غریزی از عشقشان میخواهند وآنچه‌که می‌دانند در حد امکانات است ، دست می‌یابند .

این‌ازمشخصات شله زینگر جدیداست



که این‌دوشخصیت هیچگاه آن‌چنان درهم شکسته نمی‌شوند که آشکارا درخواست کنند، همچنانکـه بحرانی که روابط جداگانه هریك‌ازآنها را با «باب» تهدید میکند، هیچگاه منفجر نمی‌شود ، و با تصمیم نهائی «باب» به رفتن به نیویورك بطور دردآلودی مسکوت باقی‌ماند. تضاد وکشش بین خواست‌ها بالا میگیرد ولی مهارمیشود وهیچگاه بصورت مواجهه‌های ناگهانی و دراماتیك فرونشانده نمی‌شود. چندین‌بار زمینه برای یك‌برخورد بزرگ وقاطع‌فراهم میگردد ولی‌چنین‌برخوردی هیچوقت رخ نمی‌دهد .

وقتیکه«دانیل» باکشف‌علائم‌آبله کوبی روی بازوی «باب» ازسفر قریب‌الوقوع او آگاه میشود ، تنها نگرانی مشهود او اینست‌که «باب» پیش پزشك دیگـری میرفت . وهنگامیکه «باب» «آلکس» را (که یك مسئول کارگزینی است) آشکارا دروضعیت آشفته بعد ازعمل جنسی با یك مشتری میانسال‌که آلکس نسبت به او هم احساس‌ترحم دارد وهم خودرا همانند او می‌پندارد ، می‌یابد ، تا وقتیکه شب با او همخوابه نشده است ، به این واقعه اشاره‌ای نمی‌کند . «آلکس» در مورد رابطه«باب» با«دانیل» بردباری دردناکی را برخود تحمیل‌می‌کند که‌ازجانب«باب» یك عمل طبیعی است . و آلکس با ابراز حسادت اغناءکننده با نشانه دیگری از شکاف بین نسل‌ها وتجربیات آنها روبرو می‌شود .

و اینهم نشانه دیگری ازپختگی فیلم که‌اساساً درصددکاوش‌درغلیان‌های‌روحی شخصیت‌ها و پختگی سناریوی هماهنگ پنه لوپ‌گیلیات است که از دست دادن عاشق برای دوشخصیت اصلی فاجعه‌ای درحد آنچه‌که برای تریستان و ایزولد پیش‌آمد.نیست وبه پشت‌پا زدن آنها به تعهدات اجتماعی و حرفه‌ای‌شان منجر نمی‌گردد . وقتیکه باب با عصبانیت از میهمانی حقیقتاً وحشتناکی که در خانه دانیل برپاست و درآن یك همسر حسود برای جلب نظـر شوهرش پیش چشم میهمانان‌لباسش‌را درمی‌آورد، می‌گریزد، رفتارش بیشتر ناپخته وخام بنظر می‌آید تاملاحظه‌کارانه . حتی‌خانواده خودنمایانه روشنفکری‌که دوست مشتری «آلکس» و «دانیل» هستند و ازجمله ادعاهـای روشنفکرانه شان این‌است‌که شیر مادرشان دریخچال نگه داشته‌اند وسگی بنام کنیاتا دارند و دسته‌جمعی حمام می‌کنند و یك سیاه پوست آفریقائی را بطور دائم در منزلشان سکونت‌داده‌اند، بدون‌کینه‌توزی - یك حقیقت ناخوش‌آیند زندگی در دنیائی‌که تنها جوانهایش هیچگاه خودرا مضحکه نمی‌سازند - ترسیم شده‌اند.

حتی نقص عمده سناریو یعنی‌گرایش آن بسوی طبقه‌بندیهای آشکار - مقایسه شسته و رفتگی وسواس‌آمیز مرد مجرد که درخانه اشرافیش به موسیقی‌کلاسیك گوش میدهد با محل‌کار زن بیوه‌کـه خاکستر سیگار همه جای آن پاشیده شده است - توسط این‌کیفیت فیلم‌که هیچوقت هیچ چیزدقیقاً تشریح نمی‌گردد ، جبران شده‌است . بیلی‌ویلیامز هماهنگ باروحیه سنین میانه شخصیت‌ها و یأس‌خاموش‌آنها فیلمبرداریش را با رنگ‌های ساکت و پخته پائیزی آغشته است . دریك صحنه ازفیلم‌که «دانیل» برای پیچیدن نسخه بیك داروخانه شبانه‌روزی می‌رود ، صف معتادین هروئین - که پیداشدنشان درفیلم چندان غیرمنتظره نیست - واردکادرفیلم میشود . ومعیار موفقیت فیلم دراین است که تماشاچی‌بجای‌آنکه‌خودرا - همچنانکه درکابوی نیمه شب- یك توریست تماشاگر احساس‌کند ، دراحساس شفقت نه چندان بیفایده پزشك نسبت به دنیای غم‌انگیز شریك می‌یابد .

ساتیا جیت رای[1]
و سینمای هندوستان

فریدون معزی مقدم

فیلموگرافی

۱۹۵۵ – پاترپانچالی (کوره راه)	کارگردان وسناریست (اقتباس)
۱۹۵۶ – آپاراجیتو (شکست‌ناپذیر)	« « «
۱۹۵۷ – اطاق موسیقی	« « «
۱۹۵۸ – پاراش پاتر (سنگ محك)	« « «
۱۹۵۹ – دنیای آپو	« « «
۱۹۶۰ – دوی (دیو)	« « «
۱۹۶۱ – سه دختر	« « «
۹۱۶۱ – تاگور	کارگردان و سناریست
۱۹۶۲ – کانچنجونگها (نام یکی از قلل هیمالیا)	کارگردان ، سناریست وموزیك
۱۹۶۲ – آبیجان	کارگردان ، سناریست (اقتباس) وموزیك
۱۹۶۳ – چارولاتا	کارگردان وسناریست (اقتباس از رابیندرانات تاگور)
۱۹۶۵ – ترسو و روحانی	کارگردان ، سناریست (اقتباس وموزیك)
۱۹۶۶ – شهر بزرگ	کارگردان ، سناریست (اقتباس وموزیك)
۱۹۶۸ – ماجراهای گوپی وباگا	« «
۱۹۷۰ – روزها و شب‌ها درجنگل	« «



● ساتیا جیت رای

زندگی بدون سینما

● بسال ۱۹۲۱ درکلکته متولد شده‌است. پدر و پدربزرگش اهل ذوق و هنر ، نویسنده و موسیقی‌دان و شاعر بوده‌اند و پس از مرگ پدربزرگ و پدرش وضع اقتصادی خانواده‌اش متزلزل میشود . خودش مینویسد: «وشش ساله بودم که بورشکستگی افتادیم . » مادرش که زنی تحصیل‌کرده‌است بخانه برادرکوچ میکند ، معلم میشود و گلدوزی میکند و «رای» درخانه دائی به ثمر میرسد. مدرسه تمام میشود دربهترین کالج بنگال در رشته اقتصاد سال ۱۹۴۰ – دیپلم میگیرد .

«رای» از کودکی به طراحی و نقاشی علاقمند بوده است بهمین دلیل پس از دریافت دیپلم اقتصاد خویش به دانشگاه تاگور که مؤسس آن ، خود درآن زمـان در قید حیات بوده میرود و به هنرهای زیبا میپردازد . دوسال‌ونیم میگذرد و ژاپنی‌ها به مرزهای بنگال نزدیك شده‌اند و حتی شهـر او را بمباران میکنند . در ۱۵۰ کیلومتر فاصله از خانه مینویسد : «نگران خانواده‌ام درس‌نیمه‌کاره مانده به‌کلکته برگشتم و درهمانجا دنبال درسم را گرفتم امـا مجبور بودم زندگیم را اداره‌کنم . . »

سال ۱۹۴۳ در سن بیست‌ودو سالگی در یك بنگاه تبلیغاتی بعنوان نقاش شروع بکار می‌کند . دو سال طول میکشد تا او از این شغل به پایه مدیر هنری بنگاه میرسد . در این مدت او جلد کتاب ، اعلان تبلیغاتی ، و آفیش میسازد ، برای کتابهای کودکان نقاشی میکند و در چاپ وطراحی غرب‌زدهٔ هند اشکال و تصاویر هندی‌را بصورت خوشایندی وارد مینماید .

ساتیاجیت رای و سینما

● مثل آدمهـای دیگر ، آدمهـای بسیار دیگر سینما از کودکی سرگرمی اصلی «رای» میشود ولی‌برای «رای»این‌سرگرمی یك سرگرمی جدیست و در سال ۱۹۴۷ او یکی از مؤسسین «انجمن فیلم‌کلکته» است و دراینجاست که می‌نشیند وفیلمها را نه‌یك‌بار ، نه دوبار . . . می‌بیـنند و میآموزد و یادداشت برمیدارد . مینویسد : یك نسخه « پوتمکین » را گیرآورده بودیم و حساب اینکه این فیلم را چندبار دیده باشم از دستم خارج شده‌است . » ومطالب وکتب سینمائی را نیز فراموش نمیکند و توشهٔ اولیه خود را با خواندن آثار پادولین ، پل‌روتا ، ولادیمیرنیلسن ،وایزنشیتن بدست میآورد . از امریکائی‌ها فیلمهای : فریتزلانگ . جان‌فورد ، جان‌هاستن‌لوبیش ، ویلیام‌ولمن ، ویلیام وایلر و از فرانسوی‌ها ژاك‌بکر ، رنه‌کلر ، ومارسل کارنه و قدیمی‌ترها ریموند برنارد را می‌بیند . مینویسد : درآن‌زمان بنظرم میرسید هاری‌بور که در بینوایان ، ژان‌والژان شده بود بهترین بازیگر عالم است . از روسها نیز غافل نمیماند وفیلمهائی چون ایوان مخوف، الکساندرنوسکی طوفان روی آسیا و پروفسور ماملاك را می‌بیند و با پاروکین نیز آشنا میشود .

فیلم «جنوبی» از ژان رنوا را می‌بیند وتحت تأثیر قرار میگیرد .

سال ۱۹۴۹ است . در یك آگهی اینطور میخواند : «به‌یك دختر جوان هندی برای بازی در یك فیلـم نیازمندیم . به آقای ژان رنوا هتل . . . . تلفن‌کنید . » مینویسد : «فهمیدم رنوا به بنگال آمده است که «رودخانه» را بسازد .

ساتیاجیت رای فیلمساز

● رنوا را میرود می‌بیند . با او آشنا میشود و رنوا از اطلاعات سینمائی او تعجب میکند . «رای» در فیلمبرداری آزمایشی ا



● صحنه‌ای از فیلم « شبها و روزهـا درجنگل » ساخته‌ی « ساتیا جیت رای »

همران هندی با او همکاری میکند . سناریو را مطالعه میکند و رنوا را وامیدارد که فیلم را تغییر بدهد .

«رای» کار خود را در بنگاه تبلیغاتی مزد ادامه میدهد . محل فیلمبرداری رنوا از کلکته ۲۵ کیلومتر فاصله دارد و او نمیتواند کار خود را رها کرده و بگروه فیلمبردار رنوا بپیوندد . در ملاقاتی که با رنوا می‌کند فکر «پاترپانچالی» را با او درمیان میگذارد ورنوا او را تشویق میکند . اما بنگاهی که او درآنجا کار میکند او را بانگلستان میفرستد تا در اداره لندن کار نماید ، «رای» بزودی با مدیر آنجا دعوایش میشود مینویسد : «طرحها و کارهای مرا باسم خودش به مشتریان جا میزد ؟ » . و بهمین دلیل در بنگاه دیگری بکار مشغول میشود .

سفر اروپا فرصت جالبی بود برای دیدن فیلمهائی که در هندوستان میسر نیست : «شبی در ابراه» و «دزد دوچرخه» . و با دیدن فیلم اخیر است کـه عزمش را جزم میکند کـه پاترپانچالی را بسازد . چه دزد دوچرخه باو میفهماند که آنچه دسیکا در ایتالیا با یك گروه غیرحرفه‌ای انجام داده است دربنگال هم امکان دارد .

بعد «معجزه در سیلان» را می‌بیند و بعد از پاترپانچالی است که « زمین میلرزد » از روتلینی را در پارس می‌بیند .

قصه‌ی پاترپانچالی

● دیدن «دزد دوچرخه» در لندن اورا مصمم میسازد که بلافاصله بعد از مراجعت به هند «پاترپانچالی» را فیلم کند .

رای . می‌گوید: برای اینکه تهیه‌کنندگان را شیرفهم نمایم بر سناریوی پاترپانچالی پانصد تصویر کشیدم ولی بیهوده‌بود کوچکترین‌توجهی بآن نشد .

خودش با دو رفیق شروع میکند . دو آماتور ، یکی میشود فیلمبردارش و دیگری مدیر صحنه‌اش . می‌خواهند خودشان را امتحان کنند با یك دوربین ۱۶ میلیمتری در هوای آفتابی در هوای گرفته فیلمبرداری میکنند و باصطلاح کارآموزی میکنند در پایان وقتیکه بنظرشان میرسد آماده‌اند که فیلم را چه ۳۵ چه ۱۶ میلیمتری تهیه نمایند می‌نشینند وحساب میکنند و می‌فهمند که حداقل فیلم ۴۰۰۰ دلار (حدود ۳۲هزار تومان) خرج برمیدارد وآهی در بساطشان نیست . موقتاً منصرف میشوند .

در سال ۱۹۵۲ تصمیم میگیرد بهرقیمتی که شده فیلم را تهیه کند حق بیمه عمرش را میگیرد و با بازیگران غیرحرفـه‌ای شروع میکند . یك دختر مدرسه و زنی که درمغازه‌ای کار میکرده است . بدلایل ریالی ، به‌بخشید روپیه‌ای ، نمیتوانـد از کارش استعفا بدهد و بنابراین روزهای فیلمبرداری میشود شنبه‌ها و یکشنبه‌ها ، روزهای تعطیل هفته . مینویسد : حتی وقت ادیت‌کردن ، مونتاژ وبرش فیلم را هم نداشتیم بنابراین آنچه را هم که فیلم برداشته بودیم نمیتوانستیم برای کسی نمایش دهیم .

پولش تمام میشود . کتابخانه ، کتابهای ذیقیمت هندی ، جواهرات مادر و همسرش را میفروشد و ادامه میدهد . تا اینجا چهل دقیقه فیلم صامت ساخته میشود که میتواند موفقیت آنها را درفیلمسازی بدون دکور، بدون هنرپیشه حرفه‌ای و پول زیاد نشان بدهد . خلاصه حتی نشان‌دادن این‌چهل‌دقیقه فیلم نمیتواند پشتوانه‌ای بشود برای تهیه پول جهت ادامه بقیه فیلم .

یکسال تهیه بقیه فیلم معوق میماند و «رای» دیگر کاملاً ناامید شده‌است اینجاست که مادرش از طریق دوستی وقت ملاقاتی برای او از دکتر بی.سی. روی نخست‌وزیر وقت بنگال میگیرد و «رای» بعدازاینکه‌فیلم‌خودرابرای‌اونمایش‌میدهد موفق میشود پولی برای اتمام فیلم از دولت بنگال بگیرد ولی حتی بااین‌پول هم فیلم کاملاً بپایان نمیرسد . در اینجا یکی از صاحبان بنگاه تبلیغاتی که قسمتهائی ازپاترپانچالی را می‌بیند مساعدت میکند و حتی اجازه میدهد که «رای» برای اتمام فیلم مدتی سرکارش حاضر نشود .

بعد از هفت ماه دیگر فیلم تقریباً تمام شده وآنرا برای زعمای حکومت‌بنگال نشان میدهند. زعما میگویند پایان فیلم مأیوس‌کننده است واز رای می‌خواهند که نتیجه دیگری که ترقیات کنونی هندوستان را در این نشان بدهد بآن اضافه نماید . رای امتناع میکند و میگویـد داستانی که سناریو از روی او تهیه شده‌است مربوط به قبل‌از استقلال هندوستان است وباهمان عاقبت که در فیلم آمده است قبلاً چاپ شده است .

سال ۱۹۵۵ است . اجازه نمایش داده میشود و فیلم در یك سینمای بزرگ کلکته برای شش هفته بروی اکران میآید . سه‌هفته اول خبری نیست . ولی از هفته چهارم مردم برای دیدن فیلم مجبورند درصف بایستند . تمام شد قصه پاترپانچالی جنجالی .

● بعد از «پاترپانچالی» به «رای»

ساتیاجیت رای و منتقدان

گفتند که درتهیه‌اش تحت تأثیر «دوران‌کودکی ماکسیم‌گورکی» از دنسکوی بوده است .

میگوید: باورکنید اینطورنیست . بهرحال هرگز خیال نداشتةام فیلمی بروش دنسکوی بسازم . آیا اینهاکه این‌حرفرا میزدند همانهائی نیستند کـه اخیراً به نویسنده پاترپانچالی - بیبوتی بانرجی - گفته‌اند کـه برای نوشتن پاترپانچالی تحت تأثیر «ژان‌کریستف» بوده‌است؟ درحالیکه او رومن رولان و ژان‌کریستفش را بعد از چاپ کتابش شناخته وخوانده !

فرانسوا تروفو تماشای پاترپانچالـی را نیمه‌کاره میگذارد و با عصبانیت میگوید : من هیچ علاقه‌ای بفیلمی که از دهاتی‌های هندی تهیه شده‌است ندارم !

بهرحال دراین دم آخر از قول پنه‌لوپ هاستن منقد مشهور انگلیسی‌هم بنویسم که نوشته: شیر طلائی ونیز برای آپاراجیتو هم نتوانست به‌شهرت «رای» در هندوستان بیافزاید و او در انتظار منافع فیلمهای خود. از بازارهـای اروپائی وامریکائی پس‌از هر فیلم منتظر میماند («رای» عقیده‌ای خلاف این دارد) . شایـد سینمای هندوستان همانطور کـه ذوق مردم کشورهای همجوارش را از بین برده در حق مردم خودش نیز کوتاهی نکرده باشد و با آن فیلمهای آبکی خانواده‌های قارچی و فناناپذیر « کاپور» و« کمار» محلی‌برای«ساتیاجیت‌رای»‌ها باقی نگذارده باشد .

بهرحال هم‌عقیده میشویم با پنی‌لوپ‌هاستن که مینویسد تا ظهور وشکوفه بعدی ، سینمای هند تنها به‌بنگال ختم میشود ودر بنگال هم تنها به ساتیاجیت رای .

۱ - بعضی‌از منابع : کتاب سینمای معاصر پنه لوپه هاستن مجله کایه دسینما ، مقاله «ازفیلم به فیلم » بقلم ساتیاجیت رای با مقدمه‌ای از ژرژ سادول .



شاه لیر «کازینتسف»

نوشته‌ی : سرگئی یوتکه ویچ

● سرگئی‌یوتکه‌ویچ وگریگوری کازینتسف زنـدگی هنری خود را در روزهـای « قهرمانی » فرهنگ شوروی وسالهای بعد از انقلاب اکتبر آغاز کردند. در ۱۹۲۲ ـ ۱۹۲۱ ، زمانیکه آنـدو به ترتیب ۱۷ و ۱٦ ساله بودند باتفاق لئونیدترابرگ Leonid Trauberg کـه نسبت به آنها کمی ارشدیت داشت ـ در شکل‌دادن به کارگاه‌نمایشی FEKS[1] وچاپ «Eccentric Manifesto» فعـالیـت میکردند. در۱۹۲۲نیز هردو آثار نقاشی‌خود را درنمایشگاه مشهور به« نمایشگاه جریان چپ» جائیکه اثرمعروف تاتلین : «میدان سیاه و سپید» برای اولین‌بار درآن دیده شد عرضه کردند . پونین منتقد به آنهـا و در مخالفت با آثار نقاشی آندو گفت : «اگر به‌این‌راه ادامه دهید کارتان به‌سینما خواهد کشید . . . »

کازینتسف خیلی زود ـ در ۱۹۲۵ ، وقتی‌که‌ماجراهای "آکت یابْرینارا باتفاق ترابرگ ساختند ـ کارش بسینما کشید . یوتکه‌ویچ ، کمی دیرتر ، او بعدازاینکه به عنوان دستیار و طراح با ابرام روم در دوفیلم بنامهای «خیانتکار» و«تختخواب ونیمکت» کارکرد ، در ۱۹۲۸ اولین فیلم بلند خود را بنـد Lace ساخت . سالها بعد (که هنوز کاملاً جوان بودند) به‌عنوان ریش سفیدان سینمای شوروی هردو تصادفـاً به سینماسازی یا اقتباس سینمائی از آثار شکسپیر روکردند . در ۱۹۵۵ یوتکه‌ویچ اتللوی درخشانی‌ساخت. در ۱۹٦٤ پس از سالها کازینتسف هملتی ساخت که هوشمندانه‌ترین فیلم از آثار شکسپیر است . اکنون او کار شاه‌لیرش‌را به انجام رسانده است .

یوتکه‌ویچ مقاله‌ی‌بلندی در نقد فیلم برای مجلـه‌ی روسی Isskustvo Kino نوشته که در زیر قسمتهائی از آن را اقتباس کرده‌ایم . مسلماً این مقاله‌ی قابل توجهی است زیرا نوشته‌ی یك‌نفر هنرمند هم‌عصر اوست که سالها تقریباً با همان مسائل هنری کوزینتسف روبرو بوده‌است. از آنجا که مقاله بسیار بلند است در اینجا ما ترجمه‌ی نسبتاً خلاصه شده‌ی تمام قسمت اول آن‌را (دومین‌مقاله‌اخلاق وزیباشناسی کارگردان نامیده شده است) به حذف قسمتهائی از متن ترجیح داده‌ایم .

★

از اولین روزهای انقلاب تآتـر شوروی زمینه کار خـود را میجست . همه‌جا بدنبالش بودند زیرا دراماتیستها هنوز موفق به نوشتن نمایشنامه‌هائی کـه منعکس‌کننده‌ی عظمت و شعری که در حوادث روسیه‌ی پس از اکتبر وجود داشت نشده بودند . از نظر تئاتریهای آن زمان بنظر میرسید که مقیاس رویدادها بیش از هرچیز نیازمند چیزی جهـانی بود که عموم را دربر میگرفت . بنابراین اولین سناریوها برای نمایش‌های همگانی که در تعطیلات انقلابی میدانهای عمومی اجرا میشدند نوشته شد . درآن روزهـا شکسپیر ، شید ، هوگو ، گورکی از نظر بسیاری از مردم زیادی دنیائی بودند .

Mystére Bouffe اثر مایاکوفسکی اولین نمایشنامه‌ی تآتر انقلابی بود . ولی شاعر (دراین‌کار) تنهابود. دراماتیست‌های فـرهنگ کارگـری قطعات آبستره‌ی «آوازی» میساختند که برای تماشاگرانی که شبها درکلوبها و تآترها گرد میآمدند جالب بود . کشور گرسنه‌ی تآتـر بود و انجمنهای مستقل ، گروه‌ها ، کارگاهها مرتباً در حال بوجود آمدن بودند .

فورگر تئاتر چهارنقاب خودرا در آپارتمان یك اطاقه‌اش افتتاح کـرد . در همان اطراف در خیابان «اسپیریدو- توفکا » دو اطاق ، تئاتر Semperante را تشکیل میـداد استودیوی واختانگف «منصوروفسکی» نامیده میشد که از نام کوچه‌ای که تآتر آینده در یك آپارتمان کوچك آن متولد گردید گرفته شده بود. در اطاقهای جادارتر خانه‌هـای بزرگ گذشته گروههای جوان بریده وجدا شده از «تئاترهنرمسکو» جایگرفتند .

دراین استودیوها همه چیز بازی کردند : مترلینگ، چخوف، لوناپارسکی. پیشرفته‌ترها بدنبال ارتباط سنت با تئاتر مردم‌پسند بودند و بنابراین توجه به هنر کمدی وتاریخ تئاترنمایشهای عامه ومحلی روسی بیشتر شد .

دنباله دارد

---

۱ ـ Factory of Eccentric Actor

FESTIVAL NEWS

* The "market" section of the Tehran International Film Festival is providing an opportunity for film-makers from various countries to introduce their latest features here. So far Cliff Robertson and Kurt Hoffmann have shown their latest features. Robertson's "J. W. COOP" was shown last Wednesday in his presence. Hoffmann's "The Captain" was shown on Friday at Cinema Shahr Farang. Starring in the film are Heinz Ruhmann, Johann Matz and Monika Lundi. Miss Monika Lundi was present at the showing.

* French film-maker Claude Lelouch whose "Le Voyou" has been shown as part of the TIFF's competition programme has come to Tehran. In his brief stay here Lelouch had an opportunity to see Arby Ovanessian's "The Spring".

* Participants at the first TIFF were guests of Tehran Mayor Gholam Reza Nikpay at a grand banquet Thursday night. The banquet was given at the Tehran Intercontinental Hotel.

خبرهای فستیوال

نمایش فوق‌العاده

* ساعت یازده صبح جمعه اول اردیبهشت ماه فیلم «کاپیتان» ساخته‌ی«کورت هوفمن» در سینما شهرفرنگ برای‌علاقمندان، تهیه‌کنندگان، مقامات پخش وخریدار فیلم به نمایش درآمد.

دراین جلسه خانم «مونیکا لاندی» هنرپیشه فیلم‌کاپیتان حضور داشت. هنرپیشگان دیگرفیلم عبارتنداز: «هاینز روهمان» و«یوهان ماتز». تا اینجا دوفیلم نمایش‌فوق‌العاده (قسمت بازار) داشته‌اند. فیلم «کاپیتان» وفیلم «کوپ» که درحضور هنرپیشه وکارگردان آن «کلیف رابرتسون» به نمایش درآمد. کلیف رابرتسون با بازی چشمگیرخود دربرگهای خزان، درکنار جون‌کرافورد به‌جامعه سینمادوست ایران معرفی شد. وبرای نقش‌آفرینی فوق تصور خود در «چارلی» جایزه اسکار بهترین بازیگر مرد را ازآن خود ساخت.

هنگام نمایش فیلم «کوپ» مردم بشدت از او تجلیل کردند، تجلیلی بحق وبه‌جا از بازیگری‌که درکنار بت‌های بازیگر هالیوود آنچنان‌که مستحق آن است شهرت تبلیغاتی بهم نزده است.

ضیافت

* شهردار تهران جناب آقای نیک‌پی پنج شنبه شب بافتخار میهمانان عالیقدرجشنواره جهانی فیلم تهران میهمانی شاهی در هتل اینترکنتیننتال برپا داشت.

* درساعت ۲۲ جمعه شب درسفارت‌کانادا بافتخار شخصیتهای مدعو جشنواره جهانی فیلم تهران ضیافت شامی برقرار بود. دراین ضیافت علاوه برشخصیتهای میهمان جشنواره، جمعی‌از مقامات وشخصیتهای مملکتی ومقامات فرهنگی وسیاسی خارجی مقیم تهران نیز شرکت‌داشتند.

TODAY'S PROGRAMME

Competition programme (Roudaki Hall):

4 p.m. Hungary — Silence and Cry. Dir. M. Jansco. Switzerland Iran. Dir. L. Clergue.

7 p.m. Italy — The Preliminary Proceeding is Closed: forget. Dir. D. Damiani.

Cinema Shahr Farang:

2 p.m. and 7.30 p.m. The Arab Republic of Egypt — Amour et Position. Dir. Barakat. France— Voyage en Camardie. Dir. L. Clergue. 5 p.m. and 10.30 p.m. U.S.S.R. — King Lear Dir. G. Kozintsev.

Information programme (Cinema Diamond):

2 p.m. and 7.30 p.m. U.S.S.R.— Uncle Vanya. Dir. M. Konchalovski Iran — Mirage. Dir. Sh. Shakeri.

5 p.m. and 10.30 p.m. Italy — The Conformist. Dir. B. Bertolucci. Portugal — The Market Fair. Dir. F. de Almeida.

Retrospective Pasolini films (Cinema Shahr Ghesseh):

3 p.m. 5.30 p.m. and 10.30 p.m. Edip Re (1967).

CRITICS AND SPECTATORS



Romantica

Here are some views expressed by various film critics in Tehran concerning film shown during the festival in the past few days:

"Manuchehr Tayyab's film 'Iran: Land of Religions' is a great poetical study of the subject . . ." Bizhan Mohajer (Ayandegan).

"In 'Le Voyou' Claude Lelouch returns to his successful first film 'A Man and a Woman' . . ." Peter Cernston (Tehran Journal).

"Carnal Knowledge is often pleasant and amusing. At times it even succeeds in making a point..." Mahnaz Khavari (Kayhan International).

"The Polish film 'The Romantics' treats of the days long gone. It is a vivid film and has excellent photography . . ." Parisa Parsi.

"The Canadian film 'Mon Oncle Antoine' puts Canada on the map as a promising country in the world of cinema . . ." Mahmoud Faryar.

And here are views expressed on some of the films shown at the festival by spectators from various walks of life.

"Le Voyou was a pleasant film. I would like to see it again. It shows that human warmth and the human ability for self enjoyment does not end where the world of crime begins." Dr. Hossein Nemati, physician.

"What I liked in the short film 'Iran: Land of Religions' was its music. I think Cheknavorian who wrote the music will go far." Mrs. Simin Shiva, designer.

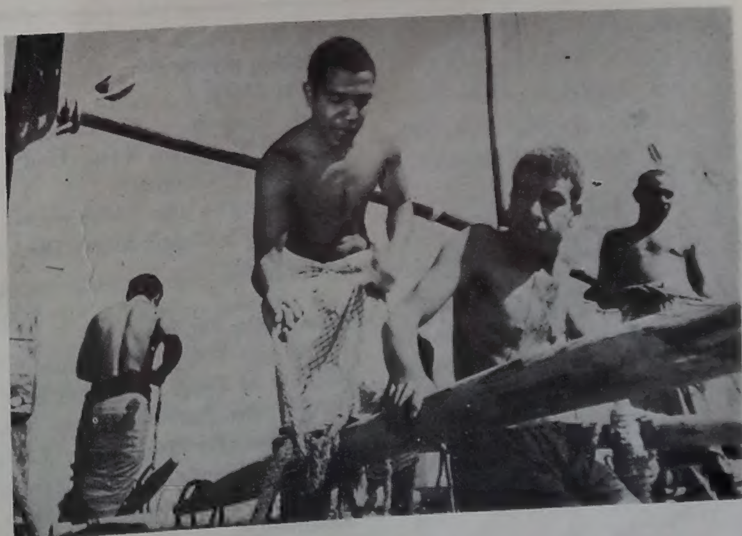
"The short Iranian film 'Demon' reflected an aspect of life in Iran that is often overlooked. It was an excellent study in the effects of superstition on the minds of the simple people. "Bahram Karvarz, student.

"I liked the Polish film 'The Romantica, although I am sure critics will attack it. This was a film that shows a part of European history which is still full of good themes for cinema" Mrs. Frangis Izadi, housewife.

"I have seen almost all the festival films so far. The best films in my view were 'Klute' and the Kuwaiti feature 'Cruel Sea'. But there is still much more to see." Alinaqi Rashidi, student.



Carnal Knowledge



The Cruel Sea

Violence is a popular theme

FROM NEW YORK TO AN IRANIAN VILLAGE



VIOLENCE IN VILLAGE — A still from Hamid Mesdaqi's "Tajavoz" (Rape) shown as part of the TIFF's information programme.

It is a truism to say that violence is one of the most burning issues of the contemporary world. But truisms are not always untrue. Cinema has always been attracted to violence as a theme or a subsidiary theme supporting a central plot. In the old times, however, people made violent films. Examples of such films can be found in the golden days of gangster films in American cinema.

Today, more and more filmmakers are making films about violence. The methods used in probing the root causes as well as the manifestations and effects of this increasingly grave phenomenon range from direct realistic reportage to an almost sweet lyricism.

The first Tehran International Film Festival has presented a series of films from countries as wide apart as Japan and the U.S. that treat of violence. «French Connection» was an almost realistic reportage on the world of crime and drug addiction in New York. Despite the fact that it had a closely-knit plot it was realistic in tone and techniques ... some sequences could have been taken as veritable documentaries. These included the sequences in which the two cops of the film raided various niches of the victims of pot.

«French Connection» did not probe the causes of violence and was content with reporting its presence in our midst with a coldness that was at points crushingly neutral.

«Klute» was also about violence. But the technique used was entirely different. Here the psychological aspects of murder, prostitution and the general tendency towards living outside the confines of law and moral principle were traced with intellgience and sympathy.

Here, too, there was no question of sharing the blame among the victims of violence who are at the same time its practitioners. No murder scenes were shown and everything was told through guarded hints. The effect was chilling. But the film, having been designed as a thriller that should also amuse its spectators, always managed to loosen the grip of fear and concern in the nick of time.

«Le Voyou» (The Naughty One) was also about violence. But here violence was presented as an almost pleasant pastime that causes no suffering to anyone. It was realistic in its treatment of an unreal situation.

The Iranian feature-film «Tajavoz» (Aggression or Rape) probed violence in a village setting. The film was shown as part of the information section of the festival.

Cinema has often been described a mirror of life. It is, therefore, no accident that film-makers are attaching so much importance to an issue like violence which has become the preoccupation of almost all societies from New York to an Iranian village.

Loris Cheknavorian, the young Iranian composer who won international fame by making the music for the son et lumiere programme at Persepolis in October has written score for Tayyab's short film. The son et lumier programme was performed for 70 heads of state and government from various countries attending celebrations marking the 25th centenary of Iranian monarchy.

The Iranian short that was shown as part of the information programme of the festival was Bahram Raypour's "Jen" (The Demon) which has as its theme the supersitious experiences of two domestics in an old-style house probably of Iran in the Qajar era.

It featured actor-director Nosrat Karimi and actress Esmat Safavi in two memorable roles.

India has so far presented two shorts during the festival: "A Village Smiles" and "Villap". The first film studies the impact of modern technology — represented by a dam — on life in an Indian village. It sets out to show that with better irrigation India might be able to solve the problem of its hungry millions.

"Villap", on the other hand, was a symbolic study of violence to nature, to animals and to human beings. A tree is cut down, a rabbit is shot dead and a young girl is raped.

Romania has so far shown "The Great Passage" which consists of dirges on the death of love, time, things etc. This was, in fact, a ballet turned into a visually beautiful short film with choral music as a background.

A number of ther short films from Canada, France, South Africa and other countries are due to be shown during the festival which we shall review in subsequent issues.



A short film from IRAN — A still from Manuchehr Tayyab's "Iran: Land of Religions"



Superstition — A still from Bahram Raypour's "Jen" (The Demon) a short feature film shown at the festival.

OVANESSIAN UNLEASHES NEW CONTROVERSY

Young Iranian film-maker Arby Ovanessian has once again unleashed a big controversy with his first feature-length film «Cheshmeh» (The Spring) which has just been shown as part of the festival's competition section at Rudaki Hall.

Ovanessian is used to this kind of controversy since almost all his works — mainly in the field of theatre — have been centres of stormy debates so far.

The showing of "The Spring" was folleowed by discussions between its supporters and opponents well into the night. The debate is likely to continue for several weeks in the columns of the Iranian press.

On thing is certain: that "The Spring" is not a film that can be easily ignored. There is a great deal to say about it and its impact is likely to be felt on the Iranian film-making and criticism for a long time to come.

Ovanessian has already taken part in a round table discussion concerning his film. Some of the points made by his fans and critics have already been made. But a great deal more remains to be said on both sides.

The TIFF has as one of its objectives the promotion of discussions on various aspects of cinema with special emphasis on experimental films such as the one made by Ovanessian.

SHORT FILMS AT THE FESTIVAL

RELIGIONS, DEMON AND THE DEATH OF TIME...

The difference between short films and feature-length ones is often compared to the difference between short stories and novels. Often a film-maker can fully develop a theme in a 20-minute long film rather than going for longer features that, traditionally, must last at least 90 minutes.

How long should a film be. This is really not an artistic question but a commercial one. Years of experience with the commercial aspects of cinema have taught owners of film theatres that people are seldom willing to pay the full price of a ticket to see a short film only.

During the years of still competition from the television many film-makers thought that by lengthening their features they would attract a larger number of spectators. Accordingly, epic films were made lasting between three and five hours.

This was in the late 50s and early 60s—years that were not very good for makers of short films. Nevertheless, the making of short feature films-leaving aside documentaries...continued to have its own advocates and practitioners.

Admittedly, most short films are financed by governments, companies and even churches and charity organisations. Various United Nations bodies such as the UNESCO and the UNICEF also finance an appreciable number of short films each year.

But there are quite a few more daring producers who are prepared to put their money into these commercially unpromising ventures. On the other hand the fact that relatively little money is needed for making a short film has kept the genre alive. In many cases these films provide the only means for young directors to test their talents.

During the past few years the making of short films has become popular once again. The so called "underground" movement in New York thrived upon short films. In Iran the Ministry of Culture and Arts, the Iran National Tourist Organisation and the National Radio and Television Organisation to the National Iranian Oil Company have financed the production of literally hundreds of short films during the past few years.

It was with the important contribution short films can make to the development of cinematic styles and techniques that the selection committee of the first Tehran International Film Festival decided to help represent the genre here.

Iran itself has so far presented two major short films during the festival — one has been shown as part of the competition programme and the other as part of the information section of the festival.

Manuchehr Tayyab's "Religions in Iran" — a colour film — was shown as part of the competition programme. It presented four religious ceremonies belonging to Iran's Muslim Shi'ites, Zarathustrans, Armenian Christians and Jews.



FIRST

BULLETIN 9

TEHRAN INTERNATIONAL FILM FESTIVAL



ANOTHER CONTROVERSIAL FILM — A scene from "Friends" by Lewis Gilbert from the United Kingdom to be shown at the festival on April 24.